

● می توانم برای ۵۰ نفر دیگر کار آفرینی کنم

کبری جهانگیری زمانی تصمیم گرفت کارش را توسعه بدهد و کارگاه های خانگی راه اندازی کند. درست در همان سال هایی که همه سرمایه شان را در بورس گذاشته و به عبارتی ورشکست شده بودند، با همت و اراده، دست روی زانو گذاشتند و از جایشان بلند شدند. کبری خانم می گوید: دو سال پیش بود. باید همه چیز را از نو می ساختیم. بعضی وسایل را برای تجهیز کارگاه خانگی کم داشتیم. این شد که بعد از ۱۰ سال کار برای دیگران در خانه، بازده چرخ خیاطی قسطی خریدم تا کارگاهی برای خودم داشته باشم. کبری خانم این کارگاه را در طبقه پایین منزلش راه می اندازد و حدود ۱۰ نفر در آن، مشغول فعالیت می شوند، خانم هایی که هر کدام روایت زندگی خاصی دارند و حقوقشان نان چند نفر دیگر را هم می دهد. کارگاه خیاطی کبری جهانگیری در محله خاتم الانبیا^(ع) از همه جای شهر مشتری دارد. او خوش قول است و لباس هایی که می دوزد، تن پوش خوبی دارند و حسابی سرشان شلوغ است. کبری خانم می گوید: با اینکه کارگاه ما نوپاست، درآمد خوبی دارد و سفارش ها زیاد است، آن قدر که با سفارش های فعلی که روزی تا دو بیست شلوار هم می رسد، می توانم برای پنجاه نفر دیگر هم کار آفرینی کنم. فقط باید وامی جور شود و اقساطش را از سود کارمان پرداخت کنم. این وام را هم برای این می خواهم که بتوانم خانه و کارگاه فعلی را از صاحب خانه که بسیار منصف است، خریداری کنم و کارگاه فعلی را توسعه دهم. اقساط چرخ های دیگر هم تا دوسه ماه دیگر تمام می شود.



● ورشکستگی پدر

سه سال پس از کار در کارگاه چادر دوزی، بازار کشاورزی برای پدر آن قدر خراب شد که قصد مهاجرت به مشهد کرد و همسایگی امام رضا^(ع) همان خیری است که کبری خانم در پس تجربه تلخ ورشکستگی پدر از آن یاد می کند. می گوید: به پدر گفته بودند که بازار جوشکاری در مشهد خوب است، به همین دلیل هم او دست چند سر عائله اش را گرفت و روانه مشهد شدیم. اینجا فرزندان همه به خانه بخت رفتند و همه چیز به شان را خودشان تأمین کردند. کبری خانم هم ادامه تحصیل داد و در کنار شغل خیاطی، در دانشگاه رشته هنر خواند و بعد هم ازدواج کرد.

● همسر حامی ام است

کار دستی های میخ و نخ روی دیوار کارگاه و خانه اش که از نخ های رنگی شکل گرفته است و در قطره های زیاد دایره چرخیده اند، گواه علاقه کبری خانم و سلیقه اش در دوخت و دوز است. همسرش هم وقتی علاقه او را به خیاطی می بیند، مانع نمی شود و در حد وسع حمایتش می کند تا زندگی به کام او هم شیرین تر شود. رد خاطرات برای کبری خانم تا روزهای اول زندگی و تولد فرزندانش قدمی نکشد، همسر بسیار حامی ام بود و می دانست که من عاشق هنر و خیاطی هستم، من هم دوست داشتم حالا که کار او شرکته است و درآمد چندانی ندارد، کمک خرجش باشم و گوشه ای از هزینه ها را بعهده بگیرم. هنرمند کار آفرین محله خاتم الانبیا^(ع) ادامه می دهد: در ابتدای ازدواج فضای خانه کوچکمان، شده بود پاتوق مشتری هایم. خانه نو عروس شده بود کارگاه خیاطی. در این میان مهلا و ثنا و هراهم یکی پس از دیگری به دنیا آمدند اما من هیچ گاه کار را کنار نگذاشتم. گاهی گل های قالی زیر پارچه ریزه ها و نخ ریزه ها پنهان می شد. اتاق خواب هم جای آموزش دختران و خانم های محل بود. همین که ظهر می شد، نگران حضور همسرم بودم که خسته باید میان نخ ها بنشیند. همین نگرانی ها باعث شد که بخوام کارگاه را از خانه ام جدا کنم و به این ترتیب کلید اولین مزونم را در سی سالگی گرفتم.

● کارگاهی نو مختص خانم های بی سرپرست و بدسرپرست

کبری خانم خودش سختی کشیده بازار و زندگی است، به همین دلیل هم قوانین و چارچوب های کارگاهش بر مدار مهربانی و قانون مداری توأمان می چرخد. او با کارگران بسیار مدارا می کند، اما انتظار کار خوب را هم دارد. همین اصول باعث برکت کارش شده است و می گوید: قرار است با حمایت بسیج محله و وامی که برای کار خیر از بانک گرفته ام، در بولوار توس کارگاهی راه بیندازم و این بار قرار است برکت از در و دیوار این کارگاه ببارد، چون برای خانم هایی است که شرایط زندگی شان سخت تر است. ۱۰ چرخ خیاطی خریده ایم و مکان کارگاه را هم دیده ایم و قرارداد بسته شده است. همین روزها افرادی را که در محله با همکاری بسیج محله شناسایی شده اند، پای کار می آوریم تا رزق خودشان و خانواده شان تأمین شود. حالا دیگر مشتری از شهرهای مختلف کشور داریم و تعداد سفارش ها در روز بسیار زیاد است. در این راه، بسیج محله بسیار همراهی کرده و نیمی از کل هزینه ها را عهده دار شده است تا ما بتوانیم در این راه روشن، قدم بگذاریم و به توسعه آن هم فکر می کنیم.



● کوچک ترین خیاط کارگاه

ثنا، دختر کبری خانم، کوچک ترین خیاط این کارگاه شلوار دوزی است. اواز هفت سالگی که هنوز پایش به پدال چرخ هانمی رسید، پای چرخ می نشست و خود را با خرده پارچه های مادر سرگرم می کرد. آن اوایل پای میز چرخ می ایستاد تا بتواند پدال را فشار دهد و یکی دوباری هم سوزن چرخ در انگشتانش گیر کرد. بالاخره مادر دلش سوخت و به این همه عشق او به دوخت و دوز توجه کرد و خیاطی را یادش داد. خودش می گوید: اولش که مادر دید عشق من به خیاطی دارد در دسر ساز می شود کناره های پارچه ها را به من می داد و یادم داده بود که لباس عروسک بدوزم. کم کم که دید دوختن در کارگاه را هم دوست دارم، کارهای بیشتری یادم داد. الان یکی از خیاط های کارگاهش هستم. تابستان ها و عصر هایی که مدرسه ندارم، اینجایی آیم و بیشتر پای چرخ جاد کمه می نشینم. هدف ثنا برای شغل آینده اش، معلمی است اما خیاطی را به عنوان یک علاقه دنبال می کند و می گوید: می خواهم مانند مادرم بتوانم لباس های خانواده را خودم بدوزم، چون پوشیدن لباسی که هنر دست خودت است، بسیار لذت دارد.

● برای تأمین جهیز به کارگاه آمدم

پانزده سال است ساکن محله خاتم الانبیا^(ع) است. حالا تک دختر شانزده ساله اش می خواهد به خانه بخت برود و لونگ تأمین جهیز یه اش مانده است. دوماه است به کارگاه آمده تا بتواند از دسترنجش کم کم برایش جهیز یه جور کند و تک دخترش آبرو مندانه برود سراغ زندگی اش و مستقل شود. زهرآخانم می گوید: فعلا کارهای اتو کشی و کارهای کناره را عهده دار هستم. اما کبری خانم قول داده است که به زودی کارهای دیگر را هم یادم دهد و دخترم را هم بیاورم که بتوانیم با هم هنر خیاطی را یاد بگیریم و کمک خرچمان شود. تمام هم و غم این روزهایش در زندگی که با یارانه می چرخد، خوشبختی دخترش است. او حتی برای گرفتن وام ازدواج دخترش هم ضامن ندارد که بتواند آن را بگیرد. همسرش هم کارگر است و مدت ها است به دلیل بیماری بیکار است. همه این پانزده سال را نماز گزار مسجود بوده است اما روی این رانداشته که از کسی کمکی در خواست کند و هنگام همه سختی ها فقط به خدا و انمه^(ع) روانداخته است و خودش همه چیز را برایش درست کرده اند.

● از انصاف در دانشگاه فردوسی تا کار خیاطی

تا سال گذشته در تولیدی مانتو کار می کرد و زندگی خودش و مادرش هم از همان حقوق می چرخید. دوره نازک دوزی را هم در سازمان فنی و حرفه ای گذرانده است و مدرکش را هم دارد. محبوبه خاوری از آن دخترهای گل روزگار است؛ دختر هفده ساله ای که دانشگاه فردوسی در رشته مترجمی زبان فرانسه قبول شد، اما از آنجا که پدرش به رحمت خدا درشته و مادرش بیمار بود، از دانشگاه روزانه انصراف داد تا مادر را تر و خشک کند و کمک حالش باشد. با همین هدف هم از کارگاه خیاطی کبری خانم سر در آورده و بسیار مصمم است که از حقوق ۵۴ میلیون تومانی اش هم هزینه های زندگی خودش و مادرش را بدهد و هم بتواند هزینه های درمان مادر را تأمین کند. خودش می گوید: این روزها خیلی سخت می گذرد و آن قدر ذهنم درگیر است که هیچ وقت فکر نمی کنم در آینده قرار است چه اتفاقی برآید. بیفتد.

